



بنیاد پژوهش‌های اسلامی
آستان قدس رضوی

کهربای عشق

عرفان و تصوف در آینه
آمار فیض کاشانی

علی اکبری چناری

این کتاب به شرح حال، معرفی آثار فیض در عرفان و تصوف و بررسی اوضاع سیاسی، تاریخی و اجتماعی روزگار وی می پردازد و چگونگی رویکرد فیض به تصوف و عرفان را با نگاهی همه جانبه به تمام آثار او به طور جامع و مبسوط بررسی می کند. نمونه هایی از آرای عرفانی فیض در عرفان نظری و تأییدی که در این زمینه از دیگران پذیرفته و همچنین بیان دیدگاه های وی در عرفان عملی با تکیه بر مقایسه کتاب المحجة البیضاء با احیاء علوم الدین ابوحامد غزالی از دیگر موضوعات این کتاب است.



کهربای عشق

عرفان و تصوف در آینه آثار فیض کاشانی

علی اکبری چناری

اکبری چناری، علی، ۱۳۶۳
 کهریای عشق: عرفان و تصوف در آینه آثار فیض کاشانی / علی اکبری چناری . - مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی،
 ۱۳۹۲،
 ۳۵۲ ص.
 فیبا.

ISBN 978-964-971-607-7

۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۰۰۶ - ۱۰۹۱ ق. - ۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۰۰۶ - ۱۰۹۱ ق.
 ق. - نقد و تفسیر. الف. بنیاد پژوهشهای اسلامی. ب. عنوان.
 ۱۳۹۲ ک ۹ ۷ الف / ۵ / ۱۱۲۸ BBR
 کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
 ۱۸۹/۱
 ۳۱۰۳۶۱۳



کهریای عشق

عرفان و تصوف در آینه آثار فیض کاشانی

علی اکبری چناری

ویراستار: محمد سوهانیان حقیقی

چاپ اول: ۱۳۹۲ / ۱۰۰۰ نسخه، وزیری / قیمت ۸۸۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: صندوق پستی ۹۱۷۳۵-۳۶۶

مراکز توزیع:

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهشهای اسلامی: ۲۲۳۰۸۰۳

فروشگاه‌های کتاب بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: ۲۲۳۳۹۲۳، قم: ۷۷۳۳۰۲۹

www.islamic-rf.ir

info@islamic-rf.ir

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

مقدمه ۷

بخش اول: زندگی نامه و آثار فیض (۹-۴۶)

فصل اول: زندگی نامه فیض ۱۱

خواندن فیض ۱۱ □ شرح حال فیض ۱۲ □ اساتید و شاگردان ۱۶ □ نظر علما و شرح
حال نویسان درباره فیض ۱۸ □ شخصیت علمی و اخلاقی فیض ۲۰ □ فیض و شاعری
۲۴ □ تأثیرپذیری فیض از شاعران دیگر ۲۷

فصل دوم: آثار فیض ۲۹

ویژگی ها و تعداد آثار ۲۹ □ معرفی آثار صوفیانه و عرفانی ۳۲ □ ۱- المحاکمه بین
الطائفتین من المؤمنین ۳۲ □ ۲- مشواق ۳۲ □ ۳- الفت نامه ۳۴ □ ۴- رفع الفتنه ۳۵ □
۵- شرح صدر ۳۵ □ ۶- الكلمات الطریفه ۳۶ □ ۷- الانصاف فی بیان الفرق بین الحق و
الاعتساف ۳۶ □ ۸- عین الیقین ۳۶ □ ۹- قررة العیون فی اعزّ الفنون ۳۷ □
۱۰- الكلمات المکنونه ۳۸ □ ۱۱- اللئالی ۴۰ □ ۱۲- الكلمات المخزونه ۴۱ □ ۱۳- المحجة البیضاء
فی احیاء الاحیاء ۴۲ □ ۱۴- الحقایق ۴۲ □ ۱۵- الكلمات المضمنه ۴۴ □ ۱۶- زاد السالک ۴۴ □
۱۷- سراج السالکین ۴۵

بخش دوم: بررسی اوضاع سیاسی، تاریخی و اجتماعی روزگار ملامحسن (۷۲-۴۷)

فصل اول: چگونگی برخورد شاهان صفوی با تصوف ۴۹

تصوف در دوره شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۲۰ق) ۵۰ □ تصوف در دوره شاه تهماسب اول
(۹۲۰-۹۸۶ق) ۵۱ □ تصوف در دوره شاه عباس اول (۹۹۵-۱۰۳۸ق) ۵۲ □ تصوف در دوره
شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) ۵۴ □ تصوف در دوره شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق) ۵۶ □
تصوف در دوره شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) ۵۷

فصل دوم: رویارویی حکما و فقها با صوفیان ۵۹
 الف. رویارویی حکما با صوفیان ۶۰ □ شیخ بهایی ۶۱ □ صدرالدین شیرازی ۶۳ □ ب.
 رویارویی فقها با صوفیان ۶۸ □ ج. دلایل انحطاط صوفیان ۶۹

بخش سوم: تصوف و عرفان در آثار فیض (۲۲۴-۷۳)

فصل اول: مفهوم‌شناسی تصوف و عرفان ۷۶
 تصوف ۷۶ □ عرفان ۷۷ □ رابطه تصوف و عرفان ۷۹

فصل دوم: تصوف در آثار فیض ۸۶
 الف. رسائلی که بیشتر مدافع تصوف اند ۸۶ □ ۱- رساله شرح صدر ۸۶ □ ۲- رساله المحاکمه ۹۱ □ ۳- رساله مشواق ۹۴ □ ۴- رساله رفع الفتنة ۹۵ □ ۵- رساله راه صواب ۹۶ □ ۶- رساله الفت‌نامه ۱۰۰ □ ۷- رساله زاد السالك ۱۰۰ □ ۸- مکاتبه فیض و قاضی سعید قمی ۱۰۱ □ ب. آثاری که بیشتر جنبه انتقادی به تصوف دارند ۱۰۳ □ ۱- نامه محمد مقیم مشهدی به ملا محسن ۱۰۳ □ ۲- الکلمات الطریفه ۱۰۵ □ ۳- الانصاف ۱۱۱ □ ج. آرای دیگران درباره آثار صوفیانه فیض ۱۱۶ □ د. بررسی انتساب فیض به تصوف و سلسله‌های صوفیانه ۱۲۱ □ ۱- موافقان انتساب فیض به تصوف ۱۲۱ □ ۲- موافقان انتساب فیض به سلسله‌های صوفیانه ۱۲۴ □ ۳- مخالفان صوفی بودن فیض ۱۲۸

فصل سوم: آرا و عقاید فیض در عرفان نظری ۱۳۰
 میراث فکری فیض در تصوف و عرفان ۱۳۰ □ ۱. مبانی معرفت‌شناسی ۱۳۸ □ ۱-۱. علم و معرفت ۱۳۸ □ الف. علم مقصود لذاته یا علم حقیقی ۱۳۹ □ ب. علم میانی یا علم شریعت ۱۴۳ □ ۱-۲. رویکرد فیض در معرفت‌شناسی ۱۴۴ □ توحید عقل، وحی و کشف ۱۴۵ □ تلازم عقل و شرع ۱۴۶ □ برتری معارف وحیانی بر معارف عقلانی ۱۴۹ □ منشأ نظریه وحدت عقل، وحی و کشف ۱۵۰ □ عقل و طور ماورای عقل ۱۵۵ □ ۱-۳. تأویل ۱۵۷ □ مفهوم تأویل و حقیقت آن از نگاه فیض کاشانی ۱۵۸ □ تأویل اکثر آیات در شأن ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و دوستان و دشمنان آنها ۱۶۰ □ تأویل براساس تبیین باطنی آیات ۱۶۱ □ گرایش‌های عرفانی و تأویلی فیض در دیگر آثارش ۱۶۷ □ ۲. خداشناسی در عرفان نظری ۱۷۰ □ جمع بین ظهور و خفای خداوند ۱۷۱ □ موحد حقیقی و انواع توحید ۱۷۱ □ شناخت خدا ۱۷۳ □ رؤیت ۱۷۵ □ تشبیه و تنزیه ۱۷۵ □ عینیت یا زیادت اسماء و صفات ۱۷۷ □ اتحاد اسم با مسمی یا تغایر این دو ۱۷۸ □ اسمای الهی و

فهرست مطالب □ ۵

موجودات □ ۱۷۹ □ تقسیم‌بندی اسماء □ ۱۸۰ □ اسمای حسناى خداوند □ ۱۸۱ □ بزرگ‌ترین اسمای خداوند □ ۱۸۲ □ اعیان ثابتة □ ۱۸۲ □ ۳. وجودشناسی □ ۱۸۳ □ مراتب وجود □ ۱۸۵ □ وحدت وجود □ ۱۸۷ □ تأثیرپذیری فیض از ابن عربی و شارحان وی در بحث وحدت وجود □ ۱۸۹ □ وحدت وجود در اشعار فیض □ ۱۹۲ □ ۴. جهان‌شناسی عرفانی □ ۱۹۳ □ مبدأ آفرینش □ ۱۹۳ □ نخستین آفریده خداوند □ ۱۹۴ □ ویژگی‌های جهان در جهان‌شناسی عرفانی □ ۱۹۵ □ الف. فقر وجودی □ ۱۹۶ □ ب. سریان حیات و شعور موجودات □ ۱۹۶ □ ج. ناآرامی ذاتی □ ۱۹۷ □ آثار و نتایج اعتقاد به حرکت جوهری از دیدگاه فیض □ ۱۹۸ □ الف. هدفمند بودن نظام هستی □ ۱۹۸ □ ب. حدوث ذاتی و آفرینش مستمر و خلق جدید □ ۱۹۸ □ ج. معاد □ ۲۰۰ □ مراتب هستی □ ۲۰۱ □ الف. جهان عقل □ ۲۰۲ □ ب. عالم مثال □ ۲۰۲ □ ج. عالم حس □ ۲۰۴ □ حضرات خمس □ ۲۰۵ □ ۵. انسان‌شناسی عرفانی □ ۲۰۵ □ ویژگی‌های انسان کامل □ ۲۰۷ □ ۱- مظهر اسم الله □ ۲۰۷ □ ۲- مظهریت کل و جامعیت کون □ ۲۰۷ □ ۳- جامع انواع علوم بودن در جمیع مراتب و به‌منزله بصر حق بودن □ ۲۰۸ □ ۴- مدبر عالم با اسمای الهی و واسطه در وصول حق به خلق □ ۲۰۸ □ ۵- اولیّت و آخریت، ظاهریّت و باطنیّت، عبودیت و ربوبیت انسان کامل □ ۲۰۹ □ ۶- انسان کامل به‌عنوان عالم کبیر □ ۲۱۰ □ ۷- انسان کامل به‌عنوان کتاب حق و صورت او □ ۲۱۰ □ ۸- طاعت خلاق برای انسان کامل □ ۲۱۱ □ ۹- خراب شدن دنیا بدون وجود انسان کامل □ ۲۱۲ □ ۱۰- انسان کامل به‌عنوان «صراط» و راهنمای به سوی آن □ ۲۱۳ □ ۱۱- انسان کامل به‌عنوان «میزان» و راهنمای به سوی آن □ ۲۱۴ □ ۱۲- انسان کامل به‌عنوان قسمت‌کننده بهشت و جهنم □ ۲۱۴ □ ولایت □ ۲۱۴ □ فنا □ ۲۱۵ □ مراتب ولایت، نبوت و رسالت □ ۲۱۶ □ اقسام نبوت و ولایت □ ۲۲۱ □ ختم ولایت □ ۲۲۲

بخش چهارم: آداب و اخلاق صوفیانه از نظر فیض و غزالی (۳۱۴ - ۲۲۵)

فصل اول: بررسی انگیزه‌های غزالی و فیض در نگارش کتاب‌های

احیاء علوم‌الدین و المحجة البیضاء ۲۲۸

انگیزه غزالی از نگارش احیاء علوم‌الدین □ ۲۲۸ □ انگیزه فیض از تهذیب احیاء علوم‌الدین □ ۲۲۹ □ باب‌های احیاء علوم‌الدین □ ۲۳۱ □ مقایسه‌ای اجمالی بین المحجة البیضاء و احیاء علوم‌الدین □ ۲۳۲ □ نگرش غزالی به تصوف □ ۲۳۴ □ نگرش فیض به تصوف در المحجة البیضاء □ ۲۳۶

فصل دوم: شرایط و آداب سیر و سلوک و مجاهده نفس از دیدگاه غزالی

و فیض ۲۳۸

نظر غزالی دربارهٔ مقدمات مجاهدت نفس و شرایط مرید شدن □۲۳۸ نظر فیض در باب تقلید و تعصب و نیاز به پیری راهنما □۲۳۹ طریق تحصیل یقین و معرفت و آداب سیر و سلوک از نظر فیض □۲۴۲ نحوه سیر و سلوک براساس رساله زادالسالک □۲۴۳ موانع عمده سیر و سلوک □۲۴۷ کیفیت سیر و سلوک در منظومه آب زلال □۲۴۸ مراقبه و محاسبه نفس □۲۵۰ ۱- مشارطه □۲۵۱ ۲- مراقبه □۲۵۱ ۳- محاسبه نفس بعد از عمل □۲۵۳ ۴- مجازات نفس در برابر کوتاهی‌های آن □۲۵۴ ۵- مجاهده □۲۵۴ ۶- در نکوهش و سرزنش نفس □۲۵۴ آداب عزلت‌گزینی، معاشرت و سفر □۲۵۵ غنا و سماع □۲۵۷

فصل سوم: احوال و مقامات عرفانی ۲۶۱

توبه □۲۶۴ وجوب توبهٔ فوری و همگانی بودن آن □۲۶۴ کیفیت انجام توبه □۲۶۶ ورع □۲۶۷ زهد □۲۶۸ درجات زهد و اقسام آن □۲۶۹ تفاوت دیدگاه فیض و غزالی در زهدورزی □۲۷۱ فقر □۲۷۴ حقیقت فقر و اختلاف حالات و نام‌های آن □۲۷۵ فضیلت فقر □۲۷۸ آداب فقر □۲۷۹ توافق فیض و غزالی در برتری فقر بر غنا □۲۸۰ صبر □۲۸۱ اقسام صبر و موارد آن □۲۸۱ راه دستیابی به صبر □۲۸۴ شکر □۲۸۵ نعمت و اقسام آن □۲۸۶ راه دستیابی به شکر و شکر بر بلاها □۲۸۸ خوف و رجا □۲۸۹ خوف □۲۸۹ درجات و مراتب خوف و چگونگی دستیابی به آن □۲۹۰ رجا □۲۹۱ توکل □۲۹۴ حالات و معنای توکل □۲۹۵ اعمال متوکلان □۲۹۶ قسم اول: در جلب آنچه نافع است □۲۹۷ قسم دوم: اسباب اندوختن □۳۰۰ قسم سوم: اسباب دفع ضرر □۳۰۱ قسم چهارم: اسباب برطرف‌کننده ضرر □۳۰۲ محبت □۳۰۳ حقیقت محبت و اسباب آن □۳۰۳ راه دستیابی به محبت و تقویت آن □۳۰۵ شوق □۳۰۵ محبت خدا نسبت به بنده و معنای آن □۳۰۷ انس □۳۰۹ رضا □۳۱۱ رضا به بلا و آنچه مخالف هوای نفس است □۳۱۲ دعا نقیض رضا نیست ۳۱۴

سخن پایانی ۳۱۵

منابع ۳۲۳

نمایه اشخاص و مکان‌ها ۳۳۵

نمایه موضوعی ۳۴۳

مقدمه

محمد بن مرتضی، مشهور به ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ق)، فقیه، محدث، مفسر، فیلسوف و عارف بزرگ امامیه در سده یازدهم هجری است. وی به سبب جامعیت علمی اش، صاحب آثار گرانبھایی در علوم مختلف اسلامی است. یکی از جنبه های علمی فیض، عرفان و تصوف است که در این زمینه از وی آثار ارزشمندی چون *الکلمات المکنونه*، رساله شرح صدر، *المحاکمه*، *مشواق*، *الثنائی*، *الکلمات المنخزونه* و... به یادگار مانده است. نگرش ملامحسن به تصوف و عرفان در کنار اهتمام او به فقه و حدیث، مسئله مهمی است که نیاز به بررسی گسترده و همه جانبه در تمام آثار وی دارد.

در قرن یازدهم، از یک طرف تصوف به دلایل مختلف ارزش خود را از دست داده بود و صوفیان شأن و منزلت گذشته را نداشتند و از طرف دیگر، به سبب رواج اخباری گری، بیشتر علما و فقهای عصر، با متهم کردن صوفیان به کفر و زندقه، در صدد نابودی این طیف بودند. ملامحسن با انتقاد از علما و فقهای ظاهرنگر و صوفی نماهای عصر، راه خود را از آنها جدا کرد. وی ضمن اینکه از آداب و رسوم صوفیه در دوره خود به شدت انتقاد کرده و از آنها تبری جسته، به فقها و علمای ظاهرنگر نیز تاخته است. او معتقد است که نباید اهل محبت و معرفت را با صوفی نمایان یکسان دانست و همه را به یک دید نگریست و به کفر و زندقه متهم کرد.

در این کتاب، ضمن پرداختن به شرح حال و معرفی آثار فیض در عرفان و تصوف و بررسی اوضاع سیاسی، تاریخی و اجتماعی روزگار وی، چگونگی

رویکرد فیض به تصوف و عرفان به طور مبسوط بررسی شده و به نمونه‌هایی از آرای عرفانی وی در عرفان نظری و تأثیراتی که از دیگران پذیرفته اشاره شده است. در فصل پایانی کتاب نیز، با تکیه بر کتاب‌های *احیاء علوم الدین* و *المحجة البيضاء*، مقایسه‌ای بین آرای صوفیانه و عرفانی فیض با ابوحامد غزالی صورت پذیرفته است.

از بنیاد پژوهشهای اسلامی که زمینه انتشار این اثر را فراهم آورده است، کمال امتنان دارم.

نیز لازم می‌دانم از استادان ارجمندم، آقایان دکتر علی اشرف امامی و دکتر فیاض قرائی که با راهنمایی‌های ارزنده خود کمک شایانی در تدوین این اثر نمودند و همچنین از مساعدت‌های دوست عزیزم آقای احمد قرائی تشکر و قدردانی کنم.

علی اکبری چناری

بهار ۱۳۹۲



بخش اول

زندگی نامه و آثار فیض



فصل اوّل

زندگی نامه فیض

خاندان فیض

فیض در خانواده‌ای اهل علم، اخلاق و ادب دیده به جهان گشود و بسیاری از اجداد او از شخصیت‌های برجسته علمی بوده‌اند.^۱ جد وی شاه محمود بن علی کاشانی، محدث، شاعر، حکیم و از علمای مشهور کاشان بود و پدرش، شاه مرتضی بن شاه محمود (۹۵۰-۱۰۰۹ق)، فقیهی اصولی، متکلمی حکیم، مفسری شاعر و زاهد و از شاگردان ملافتح‌الله کاشانی به‌شمار می‌آمد. همچنین برادرانش مولی ضیاءالدین محمد بن شاه مرتضی (ت ۹۸۶ق)، از محدثان و فقیهان پارسای کاشان؛ مولی محمد (شاه مؤمن) بن شاه مرتضی (۹۸۹-۱۰۶۰ق) فقیه، محدث، رجالی، متکلم، ادیب و مفسر؛ مولی صدرالدین محمد بن شاه مرتضی (۹۹۸-۱۰۱۹ق)، عارف، محدث و متکلم؛ و مولی عبدالغفور بن شاه مرتضی (ت ۱۰۵۰)، فقیه و محدث بود. دیگر برادر وی، مولا مرتضی بن شاه مرتضی (۱۰۱۰-۱۰۲۹ق)، از عالمان و شعرای کاشان بود که در راه بازگشت از مکه به دست راهزنان کشته شد. فیض سه خواهر نیز داشت که از میان ایشان، زینب، بانویی

۱- مشکات، محمد، مقدمه بر المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۲۳.

دانشمند و شاعر بود.

فرزندان ذکور فیض، یکی مولی محمد مشهور به علم الهدی (۱۰۳۹-۱۱۱۵ق) از فقیهان بزرگ و شاگرد پدر بزرگوارش بود. وی دارای آثار فراوانی است که از جمله آنها مجموعه الموالید و الوفيات است. پسران دیگر وی، یکی مولی محمد ملقب به نور الهدی، محدث، متکلم، فقیه و شاعر و دیگری مولی ابوعلی معین الدین احمد، معروف به احمد علی، محدث، فقیه و عارف بود. وی سه دختر نیز به نام های سکینه بانو (ام البر)، سکینه (ام السلمه) و علییه بانو (ام الخیر) (ت ۱۰۴۷ق) داشت، که دومی حافظ قرآن و سومی از بانوان فاضل، شاعر و ادیب بود.^۱

شرح حال فیض

فیض شرح مفصلی از زندگی خود را تا سن ۵۸ سالگی، در بخش دوم از رساله شرح صدر و نیز رساله الاعتذار آورده است. وی در سال ۱۰۰۷ق، در کاشان متولد شد و تا بیست سالگی در آنجا بود. او علوم دینی مانند تفسیر، فقه، اصول دین و علوم وابسته به آن چون عربی، منطق و... را از دایی خود که از علمای ممتاز عصرش بود، فرا گرفت. سپس، برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و به خدمت جمعی از دانشمندان رسید، اما چون کسی را نیافت که از علم باطن خبری داشته باشد، تصمیم گرفت برای فراگیری حدیث، به شیراز عزیمت کند و از محضر فقیه عصر، سید ماجد بن هاشم صادق

۱- کاشانی، محمد بن مرتضی، معادن الحکمة فی مکاتیب الانمه، ص ۱۲-۱۴؛ نقیسی، ابوالقاسم، «خاندان ملامحسن فیض کاشانی»، فیض نامه، ص ۴۴-۴۷. برای اطلاع بیشتر از شخصیت های علمی خاندان فیض نک: همان، ص ۴۷-۶۲.

بحرانی (د ۱۰۲۸ق) بهره برد. یکی از بستگان^۱ فیض که سرپرستی‌اش را بر عهده داشت، با این سفر چندان موافق نبود، اما چون اصرار فیض را دید، بنا را بر استخاره و تفأل گذاشت. چون قرآن را گشود «آیه نفر»^۲ که از صریح‌ترین آیات قرآنی در مورد سفر علمی است، ظاهر گردید و در تفأل به دیوان امام علی علیه السلام، ابیاتی که صراحت در رفتن داشت ظاهر شد. از این‌رو، فیض تصمیم خود را قطعی کرد.^۳ وی در شیراز به علم فقه و حدیث تسلط یافت و به درجه اجتهاد رسید و به تعبیر خودش «در علم حلال و حرام بصیرتی یافت و از تقلید کسان مستغنی گردید». بعد از مدتی به اصفهان رفت و در محضر شیخ‌بهای شاکر گردی کرد و از وی اجازه روایت حدیث گرفت.

فیض در سال ۱۰۲۹ق رهسپار خانه خدا شد. در این سفر به خدمت «شیخ محمد بن شیخ حسن بن شیخ زین‌الدین عاملی» رسید و از وی اجازه روایت حدیث گرفت. سپس، مدتی در سیر و سفر بود و کوشید از هر صاحب علمی چیزی بیاموزد؛ تا اینکه در شهر قم به خدمت «صدر اهل عرفان صدرالدین محمد شیرازی که در فنون علم باطن یگانه دهر و سرآمد عصر خود بود» رسید.

۱- «گرچه در زهرالربیع و لؤلؤة المرجان از پدر فیض به‌عنوان سرپرست وی یاد شده است، ولی ظاهراً اشتباه شده و مراد عمو یا دایی فیض است؛ زیرا پدر فیض در این زمان فوت کرده بود» (نک: میرجلیلی، علی محمد، واف: مبانی و روش‌های فقه‌الحدیثی در آن، پاورقی ص ۵۰). آقای مشکات هم تاریخ این مسافرت را سال ۱۰۲۷ق و در سن بیست‌سالگی می‌داند، یعنی زمانی که پدر فیض فوت کرده بود (مشکات، محمد، ج ۱، ص ۲۶).

۲- «قُلُوبًا نَفَرًا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» «چرا از هر گروهی از مؤمنان، عده‌ای برای فراگیری دین سفر نمی‌کند» (توبه (۹): ۱۲۲).

۳- جزائری، نعمت‌الله، زهرالربیع، ص ۱۷۹-۱۸۰.

فیض مدت هشت سال در قم به ریاضت و مجاهده مشغول شد،^۱ تا سرانجام بصیرتی در فنون علم باطن یافت. در همین سال‌ها با دختر استادش ازدواج کرد و چون ملاصدرا از قم به شیراز رفت، با او همراه شد و نزدیک به دو سال دیگر همراه استادش در این شهر اقامت گزید و از مجلس درس وی بهره برد.

فیض پیش از سفر به شیراز و پس از آن در کاشان به «تدریس حدیث اهل عصمت و تألیف کتب و رسائل و ترویج جمعه و جماعات» مشغول بود. وی با وجود فراهم بودن زمینه شهرت، همواره از آن گریزان بود؛ زیرا در شهرت‌جویی، دنیاطلبی و ریاست و قدرت، بوی مردار می‌شنید و آسایش و آرامش را در خطر و انجام عبادت با آسودگی خاطر را ناممکن. از این رو، به دور از چشم مردم، با گروهی اندک از یاران به نماز جمعه می‌ایستاد.^۲ در سال‌های ۱۰۴۶-۱۰۵۱ق، شاه‌صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲)، ملامحسن را به اصفهان دعوت کرد و مورد لطف و عنایت خود قرار داد، اما وی به دلیل اینکه در اطراف شاه، جمعی از علمای ظاهر بودند و ترویج دین با آنها میسر نبود، عذر خواست و از خدمت استعفا کرد. بعد از آن مدتی طولانی در «سایه قناعت و آسودگی با برگ بی‌برگی و نوای بینوایی» احوال گذرانید و ترویج دین به جای آورد، تا آنکه روز به روز «به برکت علم و عمل و محبت اهل بیت (علیهم‌السلام)، مستعد فتوحات و فیوضات در علوم دینی و معارف یقینیه» گردید.

بدین منوال روز می‌گذرانند، تا اینکه شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷) از وی خواست تا مسئولیت نماز جمعه و جماعات پایتخت را بپذیرد. فیض اگرچه ابتدا

۱- فیض در اشعار خود به این موضوع اشاره کرده است:

این تن ما از روان روشن ما روشن است وین دل ما از ریاضات تن ما روشن است
عاشقی در بندگی‌ها، سر برآهم کرده است بی‌نیاز از بندگان لطف ال‌اهم کرده است
تا مرا از خود رباید، زرد و لاغر دارم کهربای عشق ایزد، برگ کاهم کرده است

۲- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، ده رساله، ص ۲۸۰-۲۸۱.

با رفتن و قبول این منصب مخالف بود، اما در نهایت پذیرفت. فیض درباره ملاقات خود با شاه آورده است: «بعد از آنکه شرف ملاقات روی داد، به نظر التفات توجهات فرمودند و نوازش‌ها نمودند و از عنایات و تکریمات زیاده از آنچه متصور بود به فعل آوردند».

مؤلف عباس‌نامه درباره ارادت شاه‌عباس دوم به فیض نوشته است که شاه در حق فیض ارادت تمام داشت؛ یکبار در قم به‌خاطر احداث توپخانه و آزمایش موفق توپ‌های کلان، برای شکر خالق به مسجد جامع قم حاضر شد و در نماز به ملا فیض کاشانی اقتدا نمود و بعد از این قضیه، به اصفهان رفت.^۱ در سال ۱۰۷۱ق، شاه‌عباس به تعمیر مسجد جامع اصفهان امر کرد و از فیض خواست جمعه و جماعات آن مسجد را برعهده گیرد.^۲ ملامحسن با برعهده گرفتن این مسئولیت، ارج و قرب زیادی در میان توده مردم و حکومت پیدا کرد. به‌همین دلیل، عده‌ای از روی حسد شروع به طعن و عیب از او در نظر بزرگان کردند و او را به کفر متهم نمودند و کار را به جایی رساندند که آهسته‌آهسته گوشه عزلت را برگزید. خود فیض در این باره می‌گوید: «بنده کمترین... به آنچه که در گمان بود که به دل آن تواند شد، نرسید. غریب و تنها در میان اعدا گرفتار شد، نه ناصر و معین و نه آسایش دنیا و نه رواج دین».^۳

۱- قزوینی، محمدطاهر، عباس‌نامه، ص ۱۸۶.

۲- ناجی نصرآبادی، کتاب‌شناسی فیض کاشانی، ص ۳۴؛ نیز، شاملو، در زمان تألیف کتاب قصص الخاقانی (۱۰۷۶ق)، از فیض با عنوان امام جمعه مسجد جامع اصفهان یاد کرده است (نک: شاملو، ولی‌قلی، قصص الخاقانی، ص ۱۴۹).

۳- برای آگاهی از گروه‌های مخالف فیض و نحوه دشمنی آنها نک: فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، ده رساله، ص ۶۸-۷۰.

فیض پس از فوت شاه‌عباس دوم در سال ۱۰۷۷ق، گاهی در قمصر و گاهی در کاشان به درس و بحث و به افادت و عبادات مشغول بود؛^۱ تا اینکه در ۲۲ ربیع‌الاول سال ۱۰۹۱ق درگذشت و همان‌طور که فرزندش علم‌الهدی در مجموعه *الموالید و الوفیات* تصریح کرده، بر لوح مزارش در کاشان این عبارت نوشته شده است: «فیض المعتمد بحبل الله المؤمن المہيمن محمد بن مرتضی المدعو بمحسن سنه احدى و تسعين و الف و هو ابن اربع و ثمانين حشره الله مع موالیه المعصومین».^۲

اساتید و شاگردان

اساتید فیض و کسانی که از آنها اجازه روایت داشته، عبارت‌اند از: سیدماجده بحرانی (د ۱۰۲۸ق)، استاد وی در فقه و حدیث؛ صدرالدین شیرازی (د ۱۰۵۰ق)، استاد وی در فلسفه، عرفان و علوم باطنی؛ سیدمیرباقر داماد (د ۱۰۴۱ق)؛ شیخ بهاء‌الدین عاملی (۹۵۳-۱۰۳۰ق)؛ شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی عاملی (۹۸۱-۱۰۳۰ق)؛ مولی خلیل قزوینی (د ۱۰۸۹ق)؛ مولی محمدطاهر قمی (د ۱۰۹۸ق)؛ مولی محمدصالح مازندرانی (د ۱۰۸۱ق)؛ و ضیاء‌الدین محمد، دایی فیض.^۳

۱- صداقت حسینی، ابوالفضل، «فیض کاشانی در تذکره‌ها و تراجم فارسی، تذکره نصرآبادی»،

فیض‌نامه، ص ۷۰.

۲- فیض کاشانی، الوافی، تصحیح ضیاء‌الدین حسینی، ج ۱، مقدمه مصحح، ص ۱۷؛ موسوی خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات*، ج ۶، ص ۷۹.

۳- همان، ص ۹۳؛ مشکات، محمد، *مقدمه بر المحجة البيضاء*، ج ۱، ص ۵۲؛ بحرانی، یوسف بن احمد، *لؤلؤة البحرين*، ص ۱۳۱؛ شاملو، ولی‌قلی، *قصص الخاقانی*، پاورقی ص ۴۰؛ حافظیان، ابوالفضل، «اجازات فیض کاشانی»، *فیض‌نامه*، ص ۳۱۸؛ فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الوافی، مقدمه مصحح، ص ۳۲.

همچنین، فیض شاگردان زیادی را تربیت کرده که به تعدادی از آنها اجازه روایت داده است. علمایی که اجازه روایت فیض به آنها موجود است، عبارت‌اند از: فرزندش محمد (۱۰۳۹-۱۱۱۵ق) که از طرف پدر به علم‌الهدی ملقب شد؛ علامه محمد باقر مجلسی (د ۱۱۱۰ق)؛ حسین بن مطر جزائری، از علمای قرن یازدهم و دوازدهم هجری که با شیخ حرعاملی (د ۱۱۰۴ق) معاصر بود؛ میرمحمدخان بن عزیزالله طباطبایی حسنی سمنانی متخلص به «خیر»؛ محمدابراهیم بن محمدقلی؛ ابوالحسن بن شیخ حسین؛ نورالدین محمد اخباری کاشانی، نواده برادر فیض و برادرش مولی محمدهادی بن مرتضی؛ سیدجمال‌الدین حسین بن سید محمد؛ اسماعیل بن محمد صالح حسینی؛ نوه برادرش آقامحمدهادی بن مرتضی کاشانی؛ برادرش عبدالغفور بن شاه مرتضی بن شاه محمود؛ محمد مؤمن بن عبدالغفور بن شاه مرتضی برادرزاده فیض؛ شاه مرتضی بن محمد مؤمن بن شاه مرتضی بن شاه محمود، برادر زاده فیض؛ شاه‌افضل کاشانی؛ شیخ ابوالحسن شریف فتونی عاملی؛ میرزاعمدالدین ابوالخیر محمد بن عبدالله بافقی؛ یوسف الموتی؛ ملامحسن عبدالرشید شوشتری؛ رضی‌الدین شیرازی، و محمدرفیع رضوی.^۱

اما شماری از شاگردان فیض که اجازه وی به آنها در دست نیست یا موفق به کسب اجازه نشده‌اند به این قرارند: لطف‌الله شیرازی، فخرالدین شوشتری، سیدمحمدباقر حسینی (د بعد از ۱۱۲۲)، قاضی سعید قمی (۱۰۴۹- بعد از ۱۱۲۶ق)، سیدنعمت‌الله جزائری (۱۰۵۰-۱۱۱۲ق)، مولی‌امین بن عبدالوهاب، سلطان محمد بن تاج‌الدین حسن، شیخ حرعاملی (د ۱۱۰۴ق)، میرزامحمد بن رضا

۱- برای آگاهی بیشتر از متن اجازات افراد ذکر شده، نک: حافظیان، ابوالفضل، «اجازات فیض کاشانی»،

مشهدی (د ۱۱۰۷ق)، میرزا حسن عبدالرزاق لاهیجی (۱۰۴۵-۱۱۲۱ق)، محمد شفیع بن محمد مقیم و ملا محمد شفیع بن محمد امین (نجات).^۱

نظر علما و شرح حال نویسان درباره فیض

مقام علمی و عملی فیض از سخنان علما و ثنای آنان بر وی روشن می شود. کمتر کتابی در تراجم علمای اسلام از قرن یازدهم به بعد یافت می شود که در آن از شخصیت فیض تمجید نشده باشد. مؤلف *سلافة العصر* که معاصر فیض است، وی را علامه ای، صاحب تألیفات ارزشمند در فقه، حدیث، کلام و حکمت معرفی کرده است.^۲ شیخ حر عاملی در کتاب *أمل الآمل* که در سال ۱۰۹۷ق تألیف کرده، درباره وی آورده است: «فیض شخصی فاضل، عالمی ماهر، فیلسوف، متکلم، محدث، فقیهی محقق و شاعری ادیب است و قلمی عالی دارد».^۳

سید نعمت الله جزائری از شاگردان فیض، او را استادی محقق و صاحب تألیفات زیاد دانسته^۴ و موسوی خوانساری در *روضات الجنات* وی را عالمی فاضل، دارای فهم و درک عالی در اصول و فروع و تسلط کامل به معقول و منقول و مؤلفی با آثار فراوان و فردی بی نظیر در بین امامیه، به ویژه در طی درجات معرفت و اخلاق بر شمرده است.^۵ مرحوم شیخ یوسف بحرانی، فیض را فاضل، محدث، اخباری سرسخت و سرزنش کننده مجتهدان دانسته^۶ و تبریزی او

۱- همان، ص ۳۲۹-۳۳۲، مشکات، محمد، مقدمه بر *المحجة البيضاء*، ج ۱، ص ۵۳.

۲- مدنی، علی خان بن احمد، *سلافة العصر فی محاسن الشعراء بکل مصر*، ص ۴۹۱.

۳- حر عاملی، محمد بن حسن، *أمل الآمل*، ج ۲، ص ۳۰۵.

۴- جزائری، نعمت الله، *زهر الربیع*، ص ۸۰.

۵- موسوی خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات*، ج ۶، ص ۸۰.

۶- بحرانی، یوسف بن احمد، *لؤلؤة البحرين*، ص ۱۲۱.

را فقیه، محدث، مدقق، حکیم، متکلم، متأله، ادیب، شاعر ماهر، جامع علوم عقلیه و نقلیه و بی‌نظیر در جمع بین شریعت و طریقت و مشهور آفاق در مکارم اخلاق و معروف بین خلایق برشمرده است.^۱

به نوشته علامه امینی، «فیض از بزرگان فقه و پرچمدار حدیث، چراغ فلسفه و معدن عرفان و کوه استوار اخلاق و دریای علوم و معارف است. مردی است کمیاب و کم‌نظیر و روزگار از آوردن چون او عقیم است.»^۲

آقای مشکات در مقدمه‌اش بر کتاب *المحجة البیضاء*، داشتن خاندانی مملو از علم، کثرت اطلاعات و جامعیت علوم مختلف به‌ویژه در حکمت، عرفان و اخلاق، تطبیق و بسط فلسفه براساس شریعت و کثرت تألیف را از ویژگی‌های برتری فیض بر معاصرانش برشمرده است.^۳

شیخ عباس قمی درباره فیض آورده است: «شیخ اجل، عالم فاضل ماهر، ادیب اریب عارف، حکیم متأله محدث، متکلم محقق مدقق، محمد بن مرتضی در فضل و فهم و طول باع و کثرت اطلاع بر فروع و اصول و احاطه به مراتب معقول و منقول و کثرت تألیف و تصنیف و جودت تعبیر و توصیف شهر از آن است که ذکر شود».^۴

صاحب *ریاض‌العلماء* از فیض با عنوان عالمی فاضل، حکیمی ماهر، متکلم، محدث، فقیه، محقق، شاعری ادیب و صاحب تألیفات فراوان یاد کرده است.^۵

۱- مدرس، محمدعلی. *ریحانة الادب*، ص ۲۳۸.

۲- امینی، عبدالحسین، *الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب*، ج ۱۱، ص ۳۶۲.

۳- مشکات، محمد، *مقدمه بر المحجة البیضاء*، ج ۱، ص ۲۳-۲۴.

۴- قمی، عباس، *هدیة الاحباب*، ص ۲۳۳.

۵- افندی، عبدالله بن عیسی. *ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء*، ج ۵، ص ۱۸۰.

ملاصدرا نیز که شناخت کامل از شاگرد و داماد خود داشته، وی را به لقب «فیض» مفتخر ساخته، همچنانکه داماد دیگر خود، عبدالرزاق لاهیجی را «فیاض» نامیده است.^۱ همین دو لقب نشانگر عظمت علمی و عملی این دو بزرگوار و نیز برتری فیض بر فیاض است.

شخصیت علمی و اخلاقی فیض

فیض شخصیتی جامع در زمینه‌های مختلف علمی داشت و در هر دانش و فنی در زمان خود سرآمد بود، به‌همین دلیل درباره وی گفته‌اند: «اگر از ادیبان ده نفر شمرده شوند، فیض یکی از آنهاست و اگر از مشایخ روایت حدیث ده نفر شمرده شوند، او یکی از آنهاست و زمانی که سه نفر از افراد جامع علوم عقلی و نقلی به شمارش آیند، بی‌گمان او یکی از آنهاست».^۲ به‌نوشته لئوناردو لوئیزن، فیض کاشانی یکی از استادان بزرگ علوم عقلی و نقلی، فلسفه و حکمت مشائی و اشراقی، اخلاق، عرفان و تصوف نظری و عملی، فقه، حدیث و رجال در عهد صفوی و یکی از مهم‌ترین حکمای شیعی ایران در سده یازدهم بود و به‌ندرت رشته‌ای در علوم زمان او پیدا می‌شود که مطالعه نکرده و در آثار خویش از آن بحث ننموده باشد.^۳ بدون تردید این جامعیت علمی در شکل‌گیری شخصیت بی‌بدیل او نقش به‌سزایی داشته، به‌گونه‌ای که بین دانش‌های مختلف و مشرب‌های فکری پیوندی وثیق برقرار کرده است.

فیض در فقه و علوم شرعی از استادانش سیدماجد بحرانی و شیخ بهایی و در اخلاق و عرفان از مشرب بزرگانی چون غزالی و ابن عربی اثر پذیرفته است. وی

۱- موسوی خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات* ج ۶، ص ۱۰۰.

۲- مشکات، محمد، *مقدمه بر المحجة البيضاء*، ج ۱، ص ۴۴.

۳- لوئیزن، لئونارد، *میراث تصوف*، ج ۱، ص ۷۰۳.

زندگی‌نامه و آثار فیض □ ۲۱

فلسفه و حکمت متعالیه را از استادش ملاصدرا آموخت و آنچه را که ملاصدرا در حکمت متعالیه مطرح کرد، به‌خوبی دریافت. به‌نوشته آشتیانی، فیض در کتاب *اصول‌المعارف خلاصه‌ای از افکار و عقاید استاد خود*، ملاصدرا را بیان کرده است.^۱

فیض در کتاب‌های خود، به‌دلیل تسلط بر علوم عقلی و نقلی، به جمع بین فلسفه، عرفان و حدیث پرداخته است. گرایش فلسفی و عرفانی فیض حتی در آثار حدیثی و فقهی وی نظیر *الوافی و النخبه* نمایان است. وی تلاش فراوان کرد تا با جمع بین فلسفه و شریعت، فلسفه را در خدمت شریعت قرار دهد. وی در *اصول‌المعارف*، پس از بیان دلایل نگارش کتاب، به این نکته نیز اشاره کرده است که می‌خواهد بین روش حکمای پیشین در حقایق و اسرار و آنچه در شریعت از معارف و انوار آمده جمع نماید.^۲ وی شخصیت فلسفی خود را در کتاب‌های *الامکان و الوجود*، *جواب‌الابهری*، *اللباب و جواب مسألة الوجود* نشان داده است. ملامحسن در تفسیر نیز مقامی برجسته دارد. وی به‌دلیل جامعیت‌اش در علوم عقلی و نقلی و پس از تحولات فکری که سپری کرد، تفاسیر مهمی چون *الصفی* و *الاصفی* را نوشت و در آنها بین شریعت و طریقت را به‌گونه‌ای جمع کرد. فیض در حدیث هم یکی از پیشوایان حدیث شیعی به‌شمار می‌آید.^۳

۱- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، *اصول‌المعارف*، ص ۵.

۲- همان، ص ۴.

۳- این پیشوایان با نام «محمدین الاوائل» و «محمدین الاواخر» شناخته می‌شوند: محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن علی بابویه (شیخ صدوق) و محمد بن حسن طوسی، محمدین اوائل و محمد بن مرتضی (فیض)، محمدباقر مجلسی و محمد بن حسن حرعاملی محمدین اواخر به‌شمار می‌آیند (نک: خالقی، علی، *اندیشه سیاسی فیض کاشانی*، ص ۱۷-۱۹).

فیض در فقه، در آغاز جوانی تحت نفوذ اساتیدی چون شیخ بهایی به شیوه اجتهاد اصولی معتقد بود؛ اما بعدها متأثر از فضای حاکم بر حوزه‌های علمی قرن یازدهم، تعالیم استاد برجسته حدیث‌شناس خود، سیدماجد بحرانی و نیز ملاقات با ملا محمد امین استرآبادی، تمایل بیشتری به فقاہت به شیوه اخباری‌گری یافت. ملا محسن به صراحت در انتهای رساله حق‌الیقین به تأثیرپذیری خود از ملا محمد امین استرآبادی و پیروی از سلوک فقهی اخباری او اذعان کرده است. با این حال، او در این رساله، نسبت فساد به مجتهدان امامیه را از ناحیه ملا امین بر نمی‌تابد و در اخباری‌گری، روشی معتدل اختیار می‌کند؛ اما در کتاب سفینه‌النجاه تا حدودی تحت تأثیر فضای حاکم عصر، از مجتهدان به صراحت انتقاد می‌کند. وی نیز مانند استرآبادی، در کتاب‌ها و رساله‌های اصولی خود، مانند راه صواب، سفینه‌النجاه و الاصول الاصلیه، ضمن مبارزه با مجتهدان و نقد گسترده آنان، به تشدید مبانی اخباری‌گری پرداخته است.^۱

فیض همسو با اخباریان با تأکید بر ظواهر قرآن و سنت و پیروی مطلق از آنها، اجتهاد را مردود می‌داند. به نوشته وی، «مأخذ احکام شرعی نزد امامیه فقط محکّمات کتاب و احادیث اهل عصمت هستند و اجتهاد در آنها باطل و استناد به اتفاق علما امری است که مردم بعد از وفات رسول خدا بدان گرفتار شدند».^۲ با وجود این، فیض را باید اخباری معتدلی به‌شمار آورد که دارای ابتکار و نوآوری است. از طرز تلقی وی درباره اصل برائت و عقل روشن می‌شود که او با همه آرا و عقاید اخباریان موافق نبوده است؛ وی هرچند عقل را منبع مستقل بر نمی‌شمرد، اما عقل و شرع را مکمل همدیگر می‌داند و شأن و منزلت والایی برای عقل قائل

۱- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الاصول الاصلیه، مقدمه کتاب حرف ح.

۲- همو، سفینه‌النجاه و الکلمات الطریفه، ص ۱۹.

است. همچنین، وی برخلاف ملا امین استرآبادی، اصل برائت را در مقام عمل قبول دارد.^۱

فیض با وجود داشتن مسلک اخباری، در فقه و اجتهاد به درجه والایی رسید. برای نمونه بر کتاب *مفاتیح‌الشرایع* وی شرح‌های زیادی نوشته شد. ملامحسن در روش فقهاتی خود، اخباری‌گری را با عرفان جمع کرد و به‌همین دلیل و دلایل دیگری همچون پیروی از مشرب ابوحامد غزالی و...، اشخاصی چون شیخ‌علی، نواده شهید ثانی، عقاید ناروایی را به او نسبت داده‌اند. همین امر موجب شد تا مؤلف *روضات‌الجنت* با دفاع از فیض، آرای آنها را باطل و اراجیفی بداند که بوی کفر می‌دهند و باعث آسیب به ضروریات دین می‌شوند. این عقاید عبارت‌اند از:

- قول وحدت وجود: مؤلف *لؤلؤة‌البحرین* مدعی است که رساله‌ای در این موضوع از فیض دیده و به همین دلیل به وی تاخته است.^۲
- عدم خلود در عذاب جهنم.

- اهل اجتهاد هرچند از بزرگان باشند، در شمار نجات‌یافتگان نخواهند بود.
- آب قلیل از برخورد با نجاسات نجس نمی‌شود.

- حلال بودن غنا و آرای فقهی دیگری که خلاف آرای بیشتر فقهاست.^۳
باید توجه داشت که هرچند فیض گرایش‌های مختلفی داشت و در علوم مختلف متبحر بود، اما نفوذ قرآن و حدیث در افکار وی رتبه اول را داراست. به نوشته وی، جمع آرای متکلمان و فیلسوفان و عرفا دلیل بر آن نیست که وی به

۱- همو، *الاصول‌الاصلیه*، مقدمه کتاب حرف ط تاف.

۲- بحرانی، یوسف بن احمد، *لؤلؤة‌البحرین*، ص ۱۲۱.

۳- موسوی خوانساری، محمدباقر. *روضات‌الجنت*، ج ۶، ص ۱۲-۱۳.

تمام آنها اعتماد داشته و آنها را پذیرفته، بلکه او شفای درد را در قرآن و سنت و نه در سخنان دیگران دانسته است.^۱

فیض و شاعری

نیست فیض از تازه‌گویان و نه هم از شاعران

لیک کار تازه‌گویان اندک‌اندک می‌کند

فیض بیشتر به‌عنوان مفسر، محدث، عارف، فیلسوف و... شناخته شده است تا یک شاعر. وی به شعر به‌عنوان یک فن و هنر تخصصی نمی‌نگریست،^۲ بلکه فقط قسمتی از اوقات فراغت و استراحت خود را صرف سرودن می‌نمود. با این حال، به سبب طبع فیاض و انس و آشنایی نسبتاً ژرف با شعر حافظ و مولوی، سروده‌هایش از اشعار قابل اعتنای عصر صفوی به‌شمار می‌آید.

فیض در دیوان خود، همچون عارفی کامل است که جز وصال حق هیچ نمی‌خواهد و بیشترین دغدغه او عشق و محبت به خدا از طریق وصول و فانی شدن در اوست. وی در اشعارش نه تنها به شرح حال دل خود پرداخته،^۳ بلکه به دلیل آشنایی عمیق با آیات و روایات، تاحدودی نیز به آیات قرآنی اشاره کرده است. همان‌طور که خود می‌گوید: اشعارش از آن‌گونه شعری نیست که در شرع رسول ﷺ مذمت شده، بلکه بعضی دعا و مناجات، برخی تحمید و بخشی دیگر از قبیل حکمت و موعظه است.^۴ علاوه بر این، فیض در اشعار خود به نقد و بررسی گروه‌های مختلف مردم همچون زهاد، متکلمان، اهل ظاهر، عرفا، فلاسفه

۱- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، ده رساله، ص ۱۸۳-۱۸۴ و ۱۹۶.

۲- اشعار فیض حکمت محض است شعر نیست کی لایق طریقه او شعر گفتن است؟

۳- هست در اشعار فیض شرح دل زار فیض هر غزلی تابتا، در غم او توبتو

۴- ناجی نصر آبادی، محسن، «تأملی بر گلزار قدس»، فیض‌نامه، ص ۳۵۵.

و گاه نیز انتقاد از شاعران دیگر پرداخته است:

تا توانی همچو فیض از مغز گو بگذر ز پوست

همچو شعر شاعران بی مغز و لاطائل مباش^۱

اشعار خشک آرند یا وصف بت نگارند

چون فیض در حقیقت کس شعر تر نبندد

و گاهی هم به انتقاد از شعر خود:

خود فیض نیم‌پخته و شعرش تمام خام

از نیم‌پخته گفته‌ی خامی که می‌خرد^۲

بیشتر اشعار فیض ساده و روان است. وی در سرودن گاهی به آراستن کلام و وزن وقعی نمی‌نهد و بیشتر در پی مغز و معنی مطلب است تا ظاهر آن؛ همان‌طور که خودش می‌گوید:

ز قشر سخن فیض دلگیر شد

ز معنای بکرم لبابی فرست

برتلس، دیوان فیض را، دیوان صوفیانه ناب می‌داند که با آثار شعری کلاسیک و نیز دوره‌های نوین تفاوت چندانی ندارد. از نظر او آنچه این دیوان را از آثار مشابه متمایز می‌سازد، حالت ترانه‌ای غیرعادی و آشکار بسیاری از غزل‌های آن

۱- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، کلیات اشعار، ص ۲۱۲.

۲- همان، ص ۱۰۵.

است.^۱ شاید یکی از دلایل این امر، وجود اصطلاحات زیاد صوفیانه و محتوای نزدیک این دیوان به اشعار شاعران صوفی مسلک است؛ نظیر آنچه در این غزل آمده است:

ما را که نوای بی‌نوایی ست	مستی ز شراب کبریایی ست
تا حشر بخویشتن نیایم	هشیاری‌ها ز حق جدایی ست
ساقی قدحی بده که مستی	بهتر ز عبادت ریایی ست
ما معتکفیم در خرابات	ما را چه جمال پارسایی ست
از ما طمع صلاح خامیست	مستیست، چه جای خودنمایی ست
بیگانه مباش زاهد از ما	ما را با دوست آشنایی ست
ای فیض از این صریح‌تر گو	ما را از دوست کی جدایی ست ^۲

یا بیت:

ای فیض راه می‌کده عشق پیش گیر دل بی‌طواف می‌کده کامل نمی‌شود^۳
 دیوان فیض آکنده از این‌گونه اشعار است. وی مانند حافظ از اصطلاحات صوفیانه به فراوانی در معنای مجازی استفاده کرده و آنها را در رساله مشوق شرح داده است.

۱- از نظر برتلس، لحن سروده‌های فیض بیش از همه به ترانه‌های خلقی آلمانی نزدیک است. منظور وی سروده‌هایی است که به شیوه «ردّ العجز علی الصدر» سروده شده‌اند، یعنی تکرار یک واژه در آغاز و انجام بیت و تکرار مجموعه‌ای از واژه‌ها. وی ملامحسن را چکامه‌سرایی پر استعداد و بی‌همتا می‌داند که جایگاه شایسته‌ای در تاریخ ادبیات ایران دارد (نک: برتلس، یوگنی ادواردوویچ، **تصوف و ادبیات تصوف**، ص ۶۷۵-۶۷۶).

۲- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، **کلیات اشعار**، ص ۵۵.

۳- همان، ص ۱۰۵.

تأثیرپذیری فیض از شاعران دیگر

فیض در شعر بیشتر متأثر از مولوی و حافظ است و غلبه افکار این دو شاعر بر اشعار او به وضوح آشکار است. وی در اشعار خود بیشتر از این دو شاعر نام برده، هرچند به شاعران دیگر همچون سعدی، خاقانی و... هم اشاره کرده است. علاقه ملامحسن به مولوی از *سراج‌السالکین* که منتخبی از مثنوی مولاناست و آن را در هشت‌هزار بیت فراهم آورده^۱ و منتخب غزلیات او از *دیوان شمس* مشهود است. انس او با شعر حافظ به‌ویژه از رساله *شوق‌المهدی* هویدا است. علاوه بر این، وی در دیوان خود به بعضی از غزلیات حافظ و مولوی جوابیه داده است، مانند غزل:

فیض این جواب آن غزل از شعر مولانا که گفت

«کاری ندارد این جهان تا چند گل کاری کنیم»^۲

یا:

این جواب غزل حافظ شیراز که گفت:

«بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم»^۳

گاهی نیز فیض به صراحت بر غزل حافظ مهر تأیید می‌نهد و از وی با تمجید بیشتری نسبت به دیگر شاعران یاد می‌کند:

ای یار مخوان ز اشعار، الا غزل حافظ

اشعار بود بیکار، الا غزل حافظ

استاد غزل سعدیست نزد همه کس لیکن

دل را نکند بیدار، الا غزل حافظ

۱- ناجی نصرآبادی، محسن، کتاب‌شناسی فیض کاشانی، ص ۳۰۰.

۲- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، کلیات اشعار، ص ۲۴۰ و نیز ص ۱۶۳، ۱۶۸ و ۳۰۱.

۳- همان، ص ۱۰۳ و نیز ص ۳۷، ۱۰۴، ۱۸۳، ۲۱۹ و ۲۵۶.

در شعر بزرگ روم، اسرار بسی درج است
شیرین نبود ای یار، الا غزل حافظ^۱

اگرچه فیض وقت زیادی را به سرودن شعر اختصاص نداده، اشعار زیادی از وی باقی مانده است. فیض غزلیات و رباعیات خود را با مقدمه‌ای به نشر، در مجموعه‌ای به نام گلزار قدس، احتمالاً قبل از سال ۱۰۶۳ ق فراهم آورده است. مؤلف در دیباچه این کتاب، بعد از حمد الهی سبب گرایش و تمایل خود را به اشعار و ابیات اهل معرفت و محبت، کمک به تشنگان وادی طلب می‌داند که به واسطه حجاب ظلمانی گرفتارند. وی همچنین در این دیباچه، به معارضه و ستیز با گروهی برمی‌خیزد که نسبت عشق و محبت را به خداوند روا نمی‌دانند و برای اثبات مدعای خویش از قرآن و حدیث دلیل می‌آورد.

فیض با بیرون کشیدن ابیاتی خاص از گلزار قدس، چند رساله منظوم دیگر با عناوین شوق‌المهدی، شوق‌الجمال، المنتخب‌الکبیر و المنتخب‌الصغیر فراهم آورده است. افزون بر گلزار قدس و مشتقات آن، فیض دارای مثنوی‌های متفرقه‌ای همچون سلسبیل، شراب‌طهور، تسنیم، ندبة‌المعارف، آب زلال، آداب‌الضیافه و قصاید دهر آشوب است.^۲

به نظر ناجی نصرآبادی «دیوان فیض یا دیوان محسن» عنوان مجعولی است که پس از وفات فیض در سال ۱۰۹۱ بر آثار منظوم وی درج شده و تا امروز باقی مانده است.^۳

۱- همان، ۲۱۹-۲۲۰.

۲- ناجی نصرآبادی، محسن، «تأملی بر گلزار قدس»، فیض‌نامه، ص ۳۵۵-۳۵۶.

۳- برای اطلاع بیشتر نک: همان، ص ۳۵۷-۳۶۳.

فصل دوم

تصوف در آثار فیض

برای اینکه نگرش فیض به تصوف و صوفیان به‌خوبی مشخص شود، باید رساله‌هایی که در این زمینه نوشته به‌خوبی بررسی شوند تا بتوان به نتیجه قطعی رسید. این رسائل در سه قسمت رساله‌های مدافع تصوف، آثار منتقد تصوف و آرای دیگران درباره آثار صوفیانه فیض بررسی می‌شود.

الف. رسائلی که بیشتر مدافع تصوف‌اند

۱- رساله شرح صدر

فیض در آغاز این رساله، تفاوت آدمی را با دیگر حیوانات در دانش و بینش انسان دانسته و برگزیده این دانش را «حکمت» خوانده است که انسان با کمک آن به حقایق امور اشیا و شناخت نفس خویش و در نتیجه به سعادت اخروی نایل می‌شود. وی متأثر از غزالی، بعد از بیان اینکه حکمت امروز با گذشته فرق دارد،^۱ آن را با «علم تصوف» یکسان و حتی بالاتر از آن دانسته و آورده است: «جمعی از زیرکان امت بزرگوارش، به‌وسیله پیروی سنن آثار گرامی‌اش ظاهر و

۱- نک: غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۳۷.

باطن خویش را به مراقبت و مقاربت، مزین و محلی گردانیده، محل بدایع حکمت گشتند و از نفس مبارک هریک، غرایب علوم ظاهر شد و خصوصاً اهل بیت آن سرور که جنس انس و زمره ملائکه به تقرب الهی ممتازند و علم تصوف عبارت از این بدایع حکمت و غرایب علوم بلند مرتبت است که السنه سنت محمدیه صلی الله علیه و آله و شرایع ختمیه بدان ناطق گشته»^۱.

فیض در این جملات، ائمه اطهار علیهم السلام را جزو زیرکان امت پیامبر صلی الله علیه و آله و در رأس صوفیان قرار داده است که با پیروی از سنن آثار گرامی‌اش محل بدایع حکمت شده‌اند؛ اما در کتاب *قره العیون* که سه سال قبل از مرگش تدوین کرده، نسبت به رساله شرح صدر با شدت کمتری از صوفیان دفاع نموده و عبارات فوق را این‌گونه آورده است: «و جمعی از بزرگان این امت بر ذمت خویش التزام متابعت آن حضرت و اهل بیتش را لازم داشته بودند، به وسیله پیروی سنن آثار گرامی‌اش، ظاهر و باطن خویش را به مراقبت و مقاربت، مزین و محلی گردانیده، محل بدایع حکمت گشتند و از نفس مبارک هریک، غرایب علوم ظاهر شد»^۲. وی در این کتاب عبارات «و خصوصاً اهل بیت آن سرور که جنس انس و زمره ملائکه به تقرب الهی ممتازند و علم تصوف عبارت از این بدایع حکمت و غرایب علوم بلند مرتبت است که السنه سنت محمدیه صلی الله علیه و آله و شرایع ختمیه بدان ناطق گشته» را نیاورده است. با این حال، از هر دو عبارت این‌گونه برداشت می‌شود که صوفیان علوم خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت اطهار علیهم السلام گرفته‌اند. فیض هدف از اکتساب این علم را ترقی شخص از مرتبه حیوانیت حیات عارضی و متحقق شدن به علوم انبیا و اعمال ایشان و رسیدن به مرتبه کمال

۱- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، ده رساله، ص ۴۹.

۲- همو، *قره العیون*، ص ۱۵۵.

انسانی و حیات ابدی می‌داند. از نظر فیض چون این علم غیرقابل فهم برای عامه مردم است، باید از نااهل مصون نگه داشته شود. وی در ادامه با نقل احادیثی از ائمه اطهار علیهم‌السلام در فضیلت این علم و پنهان نگه داشتن آن، علم سلمان را نمونه‌ای از این نوع علم برمی‌شمرد و با اشاره به حدیث «لو علم ابوذر ما فی قلب سلمان لکفره»، چنین بیان می‌کند که «سالکان این طریق، غرق دریای یقین‌اند، هر چه شنوند و بینند حق شنوند و حق بینند، صفحه ادراک ایشان از حرف غیر پاک، سرای‌شان در قدم هر بی‌سروپا خاک باشد آینه [دل] ایشان و باده توحیدشان رنگ ندارد و این چنین مردی بسیار بسیار عزیز و کمیاب است، در هر عصر از دو سه متجاوز نباشد»^۱.

فیض در ادامه با برشمردن ویژگی‌های مخالفان صوفیه می‌نویسد: اکثر مردم ابنای دنیا و پرستاران جهل و هوای‌اند که با این قوم و این علم که ورای افهام پست و برتر از ادراک محسوس است به جهت ضدیت و تناکر جنسیت دشمنی و ایشان و طریقتشان را نفی می‌کنند. وی سپس در ادامه رساله، وصفی روشن از نزاع مجتهدان و علمای ظاهر و صوفیان به دست می‌دهد و با توصیف آن به «مباینت فطری و نکارت جبلی»، می‌نویسد: «همین مباینت فطری و نکارت جبلی باعث شده بر آنکه از آن زمان [زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بعد از آن] تا امروز، همواره ابنای روزگار به تخصیص اهل عمامه و دستار که دانشمندان دنیا و علمای عوام‌اند در هر زمانی، چنانچه شیوه و شیمه ایشان است، علمای ربانی را انکار می‌کنند و عارفان حقایق و حکم را نکوهش می‌نمایند، چه علمی چند از آثار انبیا و رموز اولیا بر صفحه روزگار مانده که دست هرکس به دامان ادراک آن نمی‌رسد، و به غیر از زیرکان هوشمند از ابنای آخرت، که به حسن متابعت و

۱- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، ده رساله، ص ۵۱-۵۲.

شریعت و پیروی طریقت این راه را سپرده، به پایمردی رفیق توفیق بعد از ریاضت‌های بی‌شمار و علوم بسیار که حاصل کرده، سمند تیزکام فکرت را در آن میدان توانند دوانید، دیگری را مجال ادراک آن نمی‌باشد». فیض غرض علمای دنیا را از طعن علمای ربانی و موسوم کردن آنها به عیب و زندقه، چنین بیان می‌کند که «شاید بدین‌وسیله در میان عامه، سربلند و نمایان گردند و سبب ظهور و شهرت ایشان شود».^۱

از نظر فیض علما سه دسته‌اند:

کسانی که تنها علم ظاهر دانند و بس؛ اینها مانند چراغی‌اند که خود را سوزند و دیگران را افروزند. این گروه نه دنیا را شناخته و نه آخرت را، چون این دو را به علم باطن توان شناخت. وی این قوم را دارای صلاحیت رهبری مردم نمی‌داند.

کسانی که تنها علم باطن دانند و بس؛ اینها مانند ستاره‌اند که روشنایی آنها از اطراف خودشان تجاوز نمی‌کند، این طایفه هم مستحق رهبری نیستند، مگر عده اندکی را، به جهت اینکه علم باطن، بی‌ظاهر به کمال نتواند رسید.

کسانی که علم ظاهر و باطن هر دو را می‌دانند؛ مثل آنها مثل آفتاب است که عالمی را روشن تواند داشت «و ایشان‌اند که سزاوار رهبری خلایق‌اند، چه یکی از ایشان شرق و غرب عالم را فرا تواند رسید، و قطب وقت خویش تواند بود، و ایشان‌اند که [چون] در صدد رهبری و پیشوایی برآیند، محل طعن اهل ظاهر می‌گردند و از ایشان اذیت‌ها می‌کشند و نزد ایشان به کفر و زندقه موسوم می‌گردند».^۲

۱- همو، رساله شرح صدر، ص ۵۴.

۲- همان، ص ۵۵-۵۶.

فیض طعن علمای دنیا و اهل ظاهر را در حق صوفیه ناشی از دو چیز می‌داند: یکی گفتن سخنانی به‌خاطر ذوق و مستی که ظاهر آن کفر می‌نماید و دیگر به سبب رفتار منسوبان به تصوف که به‌دلیل شهرت و مقام و کسب مرید، خود را در زمره افراد واقعی این گروه معرفی می‌کنند و با اظهار کرامات و... باعث فساد عقیده در دیگران می‌شوند.^۱

در مجموع افرادی که فیض در این رساله به دفاع از آنها برخاسته است، گروهی‌اند که بعد از مجاهدت‌ها و ریاضت‌های بی‌شمار و با پیروی از شریعت و طریقت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، به علم تصوف که متشکل از آثار انبیا و رموز اولیاست و هر کسی قابلیت درک آن را ندارد، دست یافته‌اند و همین گروه که جامع علم ظاهر و باطن‌اند، از طرف ابنای دنیا و علمای ظاهر، به‌ویژه اهل عمامه و دستار، مورد تکفیر و آزار و اذیت قرار می‌گیرند و عامه مردم هم به پیروی از این علمای ظاهر، به مخالفت با آنها برمی‌خیزند. فیض در توصیف این گروه از واژه «صوفیه» استفاده نمی‌کند، بلکه از الفاظی چون «اهل آخرت و اصحاب معرفت»، «علمای ربّانی» و «عارفان حقایق و حکم» استفاده کرده و مخالفانشان را «ابنای دنیا و روزگار»، «اهل عمامه و دستار»، «علمای دنیا»، «فقهای ظاهر» و «اهل ظاهر» نامیده است. با توجه به اینکه فیض در ابتدای این رساله از «علم تصوف» نام برده است، افراد مورد دفاع وی در این رساله با هر عنوانی که از آنها نام برده همان «صوفیان»‌اند. اما فیض به‌دلیل بار معنایی منفی این واژه و جو اخباری‌گری آن دوران، در این اثر و دیگر آثار خود، از واژه صوفیه در توصیف این گروه استفاده نکرده است.

۱- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، رساله شرح صدر، ص ۵۶-۵۷.